



## فلسفه، هندسه و معماری / تعریف و دسته بندی یونانیان از فلسفه و حکمت

یکی از مهمترین رساله‌های تاریخ فلسفه در نسبت میان فلسفه و هندسه و البته کاربرد عملی این هندسه یعنی معماری است.

یکی از مهمترین رساله‌ها و آثار تاریخ فلسفه در نسبت میان فلسفه و هندسه و البته کاربرد عملی این هندسه یعنی معماری است.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر نوشتاری از حسن بلخاری عضو هیئت علمی گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران درباره نسبت «فلسفه، هندسه و معماری» است که در ادامه از نظر می‌گذرد؛

در تعریف و دسته بندی یونانیان از فلسفه و حکمت، در حالی که نظر و عمل و نیز عالی و سافل، توأمان محور این تقسیم و تعریف بودند، دانشی چون هندسه در کنار موسیقی، حساب و نجوم، میان علوم مجرد چون الهیات، و علوم مجسم چون طبیعیات قرار گرفت. این نگره یونانیان به هندسه قطعاً متأثر از رویکرد ایرانیان و مصریان بود که از طریق فیثاغوریان، یونانی شده و هویتی اسطوره‌ای و فلسفی یافته بود. رساله تیمایوس افلاطون، این فیلسوف بزرگ یونانی که آلفرد نورث وایتهد، تمامی فلسفه و ریاضیات غرب را تنها حاشیه‌ای بر فلسفه او می‌داندست و خود البته سر در آستان ارادت فیثاغوریان داشت، یکی از مهمترین رساله‌ها و آثار تاریخ فلسفه در نسبت میان فلسفه و هندسه و البته کاربرد عملی این هندسه یعنی معماری است.

خدا در این رساله با عنوان دمیورژ، مهندس و نیز معمار عالم است. خداوندی است که با دو مثلث عالم را نظم و شکل می‌دهد. این معنا به صورت تفصیلی در یکی از فصول این کتاب مورد شرح و تحلیل قرار گرفته، اما تردیدی نیست چنین رویکردی نه تنها حضور هندسه را به عنوان یکی از ارکان فلسفه قطعی می‌سازد بلکه آن را تا حد تقدس نیز فرا می‌برد.

سنتوری‌ها در معماری یونانی که پیشانی بنا محسوب شده و در بردارنده مضمون و محتوای معابد یا معانی مقدسی بودند که بنا مجسم آن بود، در شکل مثلث ظاهر شدند؛ شکل مقدسی که فیثاغوریان آن را بنیادی‌ترین و در عین حال مقدس‌ترین شکل می‌دانستند، شکلی که جامع عناصر و صور عالم از نقطه وحدت در راس این مثلث تا جهان گشوده و متکثر در سطح قاعده آن بود.

اندیشه یونانی نسبت میان فلسفه، هندسه و معماری را بسیار جدی انگاشت و دقیقاً از همین روست که ویتروویس در کتاب بسیار مهم و سرنوشت سازش، تاریخ معماری غرب، از ضرورت مطلق فلسفه دانی معماران سخن گفت: «معمار باید به اقسام مختلفه علوم آراسته باشد، چون با قوه تمیز او است که تمامی آثار دیگر هنرها به محک درمی‌آیند. این معرفت زاینده علم و عمل است.

عمل، ممارست مداوم و نظم در کار است و علم قدرت بیان و نمایش مهارت معمار است و براساس اصول تناسب. (معمار) باید هم بالذات با استعداد باشد و هم مستعد تعلیم یافتن. نه استعداد ذاتی بی‌تعلیم و نه تعلیم بی‌استعداد ذاتی هنرمندی کامل تواند ساخت. وی باید تعلیم یافته باشد، ماهر در کار با قلم، هندسه آموخته، تاریخ بسیار بداند، اندیشه فیلسوفان را به دقت دریافته باشد، موسیقی بفهمد، اندکی از طب بداند، نظرات مردان قانون را بداند، و با نجوم و علم صور فلکی آشنا باشد.

ویتروویس هر یک از عناوین فوق را در کتاب‌هایش به تفصیل شرح داده و به ما نشان می‌دهد که حوزه دانش معماری در زمان وی چقدر گسترده بوده است. فلسفه، مجموعه صفاتی در جان و جهان معمار و معماری ایجاد و ظاهر می‌سازد که در آن دوران بسیار مهم و از خصوصیات ذاتی معماری به شمار می‌رفته است. وی همچنین می‌افزاید: «فلسفه، معمار را با مناعت می‌سازد و نه خودبین، و خاضع، عادل و درستکار می‌سازد بدون آزمندی. این اهمیتی به سزا دارد، زیرا اثری نمی‌تواند به درستی خلق شود بدون صداقت و راستی. معمار نباید آزمند باشد و خاطر خویش را با اندیشه کسب درآمد مشغول نماید، لکن وی باید با اعتبار مقام خویش را حفظ کند با کسب خوش نامی؛ ویتروویس معتقد است به علت گستردگی دانش معماری هر کسی نمی‌تواند به آسانی خویش را معمار بخواند، مگر اینکه در تمام این علوم ممارست کرده باشد: ...»

این مبحث دامنه‌ی zwnj&ای گسترده دارد. من فکر می‌کنم کسان حق ندارند خویش را عجولانه معمار بدانند، بی‌zwnj&آنکه از کودکی از پله‌ی zwnj&های این علوم بالا رفته باشند و بدین سان، پرورش یافته با دانش هنرها و علوم مختلف، به اوج سرزمین مقدس معماری برسند.

بدین سال فلسفه و معماری در کتابی که آن را انجیل معماران می‌zwnj&خوانند و اصول بنیادی مطرح در آن یعنی استواری و استحکام، قابلیت و سودمندی و نهایت زیبایی را اصول مقدس معماری می‌zwnj&دانند، در کنار هم قرار گرفتند.

ویترویوس در کتاب اول خود به تعاریف پرداخت و کتاب zwnj&های دوم و سوم را به اصل اول یعنی فرمیتاس، کتابهای چهارم و پنجم را به اوتیلیتاس و کتابهای ششم تا نهم را به اصل ونوستاس یا همان زیبایی و تزئین و نهایت کتاب دهم را به نتیجه گیری zwnj&های کلی اختصاص داد.

تمامی تاریخ غرب در طول سرگذشت فلسفه و هنر خویش بیانگر مطلق این معنا است: چون معماری گوتیک و وامداری zwnj&اش از آرای دیونیسوس معجول، یا لئون باتیستا آلبرتی و مدرسه معماری zwnj&اش بر بنیاد حوزه نظری پرسپکتیو و ریاضیات و تا این اواخر تحلیل مهمترین فیلسوف قرن بیستم از معماری یونانی و قدرت آلتیا یا اظهارکنندگی zwnj&اش: &laquo;هیدگر در سرآغاز کار هنری این معنا را شرح می‌zwnj&دهد. وی معبد یونانی را بنایی پابرجا بر سینه صخره zwnj&ها می‌zwnj&داند که پیکره خدا را در خود پنهان دارد؛ جایی که به واسطه معبد، خدا در معبد حضور دارد، اما معبد و حریم آن در نامتعیین ناپیدا نمی‌zwnj&رود.

معبد گرداگرد خود، رشته و سلسله نسبت zwnj&هایی را سامان و وحدت می‌zwnj&دهد که از آنها انسان چه هر حوالث خود را از زایش و مرگ، شکر و شکایت، پیروزی و شکست، پایدگی و فروپاشی نصیب می‌zwnj&برد... معبد با برج ایستادگی، به چیزها دیدار چیزها را می‌zwnj&دهد و به مردم چشم داشت آنان را از خود این همان آشکارگی حقیقت است که در آثار هنری روی می‌zwnj&دهد؛ و از حوزه معماران نیز، بزرگی چون لوکوربوزیه که در قرن بیستم خود را وامدار نسبت میان فلسفه و معماری و ملتزم بدان می‌zwnj&دانست.

سعی او در تعریف معماری با کلماتی چنین ساده و روشن این اعتقاد را نشان می‌zwnj&دهد: &laquo;شما سنگ، چوب و بتن را به کار می‌zwnj&گیرید و با این مصالح خانه zwnj&ها و محل zwnj&ها را می‌zwnj&سازید، این یعنی ساختمان سازی، که کاردانی و مهارت در کار است. ولی ناگهان شما در قلب من تاثیر می‌zwnj&گذارید. به من خوبی می‌zwnj&کنید. من خوشحال می‌zwnj&شوم و می‌zwnj&گویم &laquo;این زیباست؛ این یعنی معماری، هنر در آن وارد می‌zwnj&شود. خانه من قابل استفاده است. از شما متشکرم، همان گونه که بایستی از مهندسین راه zwnj&آهن، یا خدمات تلفن متشکر باشم. شما در قلب من تاثیر نگذاشته اید. ولی فرض کنیم دیوارها به طرف آسمان سربلند کرده zwnj&اند به طور یکه مرا تحت تاثیر قرار می‌zwnj&دهند. منظور شما را در می‌یابم.

حالت فکری شما لطیف، سرد، زیبا یا باشکوه بوده است. این را سنگ zwnj&هایی که برپا داشته zwnj&اید به من می‌zwnj&گویند. شما مرا به آن مکان جلب می‌zwnj&کنید و چشمان من آن را می‌zwnj&نگرند. آنه چیزی را می‌zwnj&بیند که نمایشگر یک فکر است. فکری که نه با صدا یا کلام بلکه تنها به وسیله اشکالی که در رابطه معینی با یکدیگر قرار دارند آشکار می‌zwnj&شود. این اشکال به گونه ای هستند که در نور به وضوح نمایان می‌zwnj&گردند. روابط بین آنها لزوماً ربطی به قابل استفاده بودن یا در خور تشریح بودن ندارد و آنها آفرینش ریاضی ذهن شما هستند. آنها زبان معماری zwnj&اند. با استفاده از مصالح خام و شروع از شرایطی که کما بیش متکی بر سودمندی هستند، شما روابط معینی را به وجود آورده zwnj&اید که احساسات مرا برانگیخته zwnj&اند این یعنی معماری. &laquo;

این معماری کاملاً مبتنی بر ذهن است، ذهنی آفریننده و خلاق. باز به تعبیر لوکوربوزیه &laquo;اینکه معماری در لحظه zwnj&ای از خلاقیت به وجود می‌zwnj&آید، یک حقیقت انکار ناپذیر است. زمانی که ذهن درگیر چگونگی تضمین استحکام یک ساختمان و نیز تامین خواسته zwnj&هایی برای آسایش و راحتی است، برای رسیدن به هدفی متعالی zwnj&تر از تامین نیازهای صرفاً کارکردی، برانگیخته می‌zwnj&شود و آماده می‌zwnj&گردد تا توانایی zwnj&های شاعرانه zwnj&ای را به معرض نمایش گذارد که ما را بر می‌zwnj&انگیزانند و به ما لذت و سرور می‌zwnj&بخشند. &laquo; ظهور این خلاقیت ضرورت اندیشیدن فلسفی را کاملاً اجتناب ناپذیر می‌zwnj&سازد و یا به عبارتی ضرورت آشنایی با روح هندسه یا جایگاه فلسفی هندسه در میان دانش zwnj&های یونانی را.

لوکوربوزیه با بیان جملاتی چنین ادراک فلسفی و زیبایی شناسانه خود از فلسفه هندسه و معماری را به تماشا

می‌گذارد؛ مکعب‌ها، مخروط‌ها، کره‌ها، استوانه‌ها یا هرم‌ها از فرم‌های اصلی و مهم به شمار می‌آیند و به سادگی تفوقشان معلوم است شکل آنها برای همه ما معلوم و متمایز و بدون ابهام می‌باشد.

به همین دلیل است که آنها فرم‌های زیبایی هستند، زیباترین فرم‌ها. و این معانی بدون تردید ریشه در آرای افلاطون در تیمایوس دارد؛ هنگامی که از زیبایی اشکال سخن می‌گوییم مرادمان آن نیست که عامه مردم در نظر دارند، مانند زیبایی تن‌های موجودات زنده یا تصاویری که نگارگران از آنها می‌سازند. بلکه مقصود من، اگر بتوانی سخنم را دریابی، اشکال راست و اشکال گرد، و سطح‌ها و جسم‌هایی از آن قبیلند که به یاری خط کش و پرگار و گونیا به وجود آورده می‌شوند. می‌گویم این اشکال مانند دیگر چیزها نسبت به چیزی یا در ارتباط با چیزی زیبا نیستند بلکه همواره و فی نفسه زیبا هستند و زیباییشان ناشی از طبیعتشان است و لذتی که برای ما فراهم می‌کنند هیچ‌گونه وجه اشتراکی با لذت خاراندن تن ندارند؛.

چنین پیوندی میان فلسفه، هندسه و معماری در تمدن اسلامی و به ویژه در اثر اندیشمندانه فارابی یعنی احصاء العلوم بسیار آشکار و روشن ظاهر شد و نه تنها معماری را از افتادن به ورطه حرمت‌ها و حلیت‌ها نجات بخشیده و بستری برای نظریه پردازی معماری در تمدن اسلامی فراهم ساخت بلکه سبب ظهور شگفت‌انگیزترین معماری‌ها در قالب مکاتبی چون مکتب رازی، مکتب خراسان، مکتب تیموری و مکتب اصفهان در معماری اسلامی گردید. فارابی در احصاء العلوم، علوم را به پنج بخش تقسیم نمود: زبان، منطق، علوم تعلیمی، علوم طبیعی و علوم مدنی و برای علوم تعلیم (ریاضیات) هفت بخش بزرگ برشمرد: علم عدد (عملی و نظری)، علم هندسه (عملی و نظری)، علم مناظر، علم نجوم، علم موسیقی (علمی و عملی)، علم انتقال و علم حیل.

تعریف فارابی از علم حیل بسیار قابل توجه است و به یک عبارت تعریفی است از هنر که ایده را در فرم ظاهر می‌سازد. فارابی علم حیل را این‌گونه تعریف می‌کرد: شناختن راه تدبیری که انسان با آن بتواند تمام مفاهیمی را که وجود آنها در ریاضیات یا برهان ثابت شده است بر اجسام خارجی منطبق سازد و به ایجاد و وضع آنها در اجسام خارجی فعلیت بخشد. این علم از دیدگاه او اقسامی دارد که عبارتند از: علم حیل عددی (همچون جبر و مقابله) و علم حیل هندسی.

فارابی علم حیل هندسی را به پنج بخش تقسیم می‌کند: اول، علم معماری یا مهندسی ساختمان. دوم، علم تعیین مساحت اجسام، سوم، علم حیل ساختن آلات نجومی، آلات موسیقی و فراهم ساختن وسایل برای صنایع عملی. چهارم، علم حیل مناظره و پنج، علم حیلی که در ساختن ظرف‌های عیب‌ها و تهیه ابزار برای صنایع بسیار مورد استفاده واقع می‌شود. چنانچه دیدیم فارابی معماری را از جمله علوم حیل هندسی می‌داند و در پایان این بخش برای تمامی اقسام حیل هندسی چنین جمله می‌آورد: «همین‌هاست که مبادی و مقدمات صنعت مدنی عملی است و در مورد اجسام و اشکال و اوضاع و ترتیب و اندازه‌گیری آنها به کار می‌رود، مانند اموری که در صنایعی چون بنایی و نجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد».